

تبیین سیاست جنایی ایران از منظر اصول و مبانی جرم‌انگاری و کیفرانگاری با بررسی موردی

برخی مصوبات مقنن داخلی

حجت میری^۱ - محمدرضا شادمان فر*^۲ - مسعود حیدری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲

چکیده:

مهم‌ترین ابزار جهت تبیین قانون‌گذاری کیفری، تعریف جرم و مجازات است. جرم همان فعل یا ترک فعلی است که از نظر قانون مجازات اسلامی برای آن مجازات معین شده و از نظر فلاسفه کیفری «فاصله‌گرفتن و دور شدن از هنجارمندی و نقص آن چه باید باشد» و جرم-انگاری فرایندی است که رفتارهای جدید را جرم قلمداد می‌کند. با فرض اینکه دولت‌ها سیاست تقنینی خود را براساس رویکردشان در برابر نحوه مقابله با جرایم در پیش می‌گیرند، بر آن شدیم تا در این نوشتار با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، ضمن شرح مختصر مبانی جرم-انگاری و کیفرانگاری، به بررسی پاره‌ای از مصوبات جمهوری اسلامی ایران بپردازیم، باشد که با بهبود وضعیت قانون‌گذاری و عملکرد نهادهای نظارتی اجتماعی و جرم‌زدایی بهینه، ضمن جلوگیری از مسئله تورم کیفری، وضعیت قضایی و حقوقی کشور را بهبود بخشیم.

واژگان کلیدی: جرم‌انگاری، مجازات، قانون اساسی، عدالت کیفری، امنیت محور

JPIR-2110-1990

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

^۲ - استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران؛ نویسنده مسئول

Mrsh23@gmail.com

^۳ - استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

نکته‌ای که مورد توجه حقوقدانان جزایی کشور قرار گرفته است اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌باشد که اذعان می‌دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی و فتواهای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت، نقص، اجمال و یا تناقض قوانین مدون از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.» در واقع این اصل در مقام تعارض با اصل ۳۶ قانون اساسی واقع شده است و به قاضی اجازه می‌دهد که حکم محاکم را در صورت نبود قانون مدون نیز باتوجه به منابع دیگر صادر کند.

از سوی دیگر از آنجا که مجازات کیفری است که در مقابل جرم مجرم بر او تحمیل می‌شود و بنا به اصل ۳۷ قانون اساسی که بیان می‌کند: «اصل بر برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح اثبات شود» هیچ‌کس مجرم و مستحق مجازات نیست مگر اینکه خلاف آن در دادگاه ثابت شود و این اثبات نیز تنها به موجب قانون و در دادگاه صالح قانونی می‌باشد. پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در صورت عدم جرم‌انگاری و نبودن مجازات در قوانین کشور نمی‌توان کسی را مجازات کرد و حکمی را علیه او صادر کرد و فرض بر این است که قانون‌گذار جرم‌انگاری لازم را انجام داده و همه قوانین جزایی موردنیاز برای برقراری نظم جامعه و اجرای احکام الهی را تدوین کرده است.

حال نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که درست است در رشته‌های مختلف حقوقی اعم از کیفری، مدنی و تجاری ممکن است قانون نیاز به تفسیر داشته باشد ولی آنچه مسلم است این است که بین تفسیر قوانین جزایی و تفسیر سایر قوانین تفاوت‌های مهمی وجود دارد و شاید از همین جاست که دیدگاه‌های مختلف در مورد تعارض اصول ۳۶ و ۱۶۷ قانون اساسی ایجاد می‌شود. در جمهوری اسلامی ایران اصل بر صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی در قانون‌گذاری است. اما به جهت ماهیت انقلاب و ایدئولوژی حاکم بر نظام، قانون‌گذاری در برخی زمینه‌های خاص به نهادهایی مانند مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی واگذار شده است که این امر سبب بروز یکی از جدی‌ترین چالش‌های فراروی حقوق کیفری یعنی افزایش دخالت دولت در حقوق و آزادی‌های فردی و افراط در جرم‌انگاری شده است. در همین راستا، بررسی میزان ضروری جرم‌انگاری، تبیین چرایی فرا رفتن حقوق کیفری از حد ضروری خود و تحلیل اصول محدودکننده دخالت کیفری دولت، یکی از مباحث مهم و شاید اصلی‌ترین موضوع در فلسفه حقوق کیفری باشد. فرد از این حق بنیادین برخوردار است که جرم‌انگاری به‌عنوان

شدیدترین حالت دخالت در حقوق و آزادی‌های فردی، باید محدود بوده و در چارچوب ضرورت‌های همزیستی مسالمت‌آمیز باشد. اصل ضرورت در جرم‌انگاری، بیانگر آن است که نمی‌توان و نباید جرم‌انگاری کرد و در برخورد با اعمالی که همزیستی مسالمت‌آمیز را خدشه‌دار می‌کنند، اولویت با پاسخ‌های غیرحقوقی غیرکیفری، سپس حقوقی غیرکیفری و در نهایت، استفاده از ابزار کیفری است. بر مبنای این اصل، دخالت کیفری در عملی که هم لازم است کنترل شود و هم قابلیت کنترل و نظارت را دارد، در صورتی موجه خواهد بود که جرم‌انگاری ضرورت داشته باشد؛ ضرورت نیز در قالب لزوم دخالت کیفری و قابلیت استفاده از ابزار جزایی در مورد آن عمل، معنا می‌یابد و در صورتی می‌توان عملی را جرم‌انگاری کرد که سایر ابزارها در کنترل آن مؤثر نبوده و ابزار کیفری نیز بتواند در نظارت و محدود کردن آن عمل، تأثیر داشته باشد.

سال‌هاست که قانون‌گذار با اتخاذ تدابیر سرکوبگر و قهرآمیز در صدد پاسخ به یکسری بی‌نظمی‌ها اعم از انحرافات و ناامنی‌ها و حتی پاسخ به احساسات تهییج شده مقطعی، تلاش می‌نماید که به وضع قانون کیفری بپردازد. زمانی که تمسک به ابزارهای کیفری به‌عنوان تنها ابزار کنترل جرم و یا بهانه‌ای برای سرکوب قلمداد گردد و احساس عدم امنیت را با واکنش کیفری جبران نماید، دیگر نمی‌توان انتظار قانونی منسجم را داشت. قانونی که می‌بایست مورد قبول اکثریت مردم باشد، پاسداری از ارزش‌های اساسی جامعه را مبنا قرار دهد، فنی، علمی و ضابطه‌مند با توجه به مبانی علمی - عقلانی به همراه بهره‌گیری از رهیافت‌های علوم انسانی و خاصه علوم جنائی وضع گردد.

زمانی که قانون‌گذار با رویکردی امنیت‌گرا در بحران‌های مقطعی به دنبال احساسات تهییج شده تنها راه کنترل جرم و پاسخ به بی‌نظمی‌های ظاهری را، بدون توجه به مبنای کیفر، با توسل به شدیدترین نوع مجازات‌ها و با نگاهی پدرسالارانه، در حوزه‌های بسیار حساس انحرافات، حریم‌های خصوصی و ضروری اقدام به جرم‌انگاری و کیفرانگاری نماید، باید اذعان نمود که خط‌مشی خود را از عدالت کیفری به راهی دیگر تغییر داده است و این بحران عظیمی است؛ بنابراین به این مختصر باید بسنده نمود که مقدمه امر واجب، واجب است؛ پس هر اقدامی نیازمند رعایت یکسری اصول و مبانی نظری مقدماتی است.

از آن‌جا که جرم‌انگاری و کیفرانگاری دو ابزار مهم تقنین کیفری تلقی می‌شوند به بحث و بررسی پیرامون این دو مهم می‌پردازیم.

بیان مسئله

مقنن داخلی در راستای تصویب قوانین کیفری چه سیاستی را در پیش گرفته است؟ سال - هاست که قانون‌گذار با اتخاذ تدابیر سرکوبگر در صدد پاسخ به یکسری بی‌نظمی‌ها اعم از

انحرافات، گناه‌ها، ناامنی‌ها و حتی پاسخ به احساسات تهییج شده مقطعی، تلاش می‌کند به وضع قوانین کیفری بپردازد. زمانی که تمسک به ابزارهای کیفری به‌عنوان تنها ابزار کنترل جرم و یا بهانه‌ای برای سرکوب قلمداد گردد و احساس عدم امنیت را با واکنش کیفری جبران نماید، دیگر نمی‌توان انتظار قانونی منسجم، منظم و دارای ویژگی‌های خاص را داشت.

زمانی که قانون‌گذار با رویکردی امنیت‌گرا در بحران‌های مقطعی به دنبال احساسات تهییج شده، تنها راه کنترل جرم و پاسخ به بی‌نظمی‌های ظاهری را بدون توجه به مینا، هدف و کارکردهای مجازات، با توسل به شدیدترین نوع مجازات‌ها و با نگاهی پدرسالارانه در حوزه‌های خصوصی اقدام به جرم‌انگاری و کیفرانگاری نماید، باید اذعان نمود که خط مشی خود را از عدالت کیفری به راهی دیگر تغییر داده است و این بحران عظیمی محسوب می‌گردد. بنابراین باید به این مختصر بسنده نمود که مقدمه امر واجب، واجب است؛ پس هر اقدامی نیازمند رعایت یک‌سری اصول و مبانی نظری مقدماتی است.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی که متضمن لزوم کوشش قاضی در یافتن حکم در قوانین مدون و یا استناد به منابع معتبر اسلامی و در صورت عجز عدم امکان امتناع از رسیدگی به دعوا و صدور حکم به بهانه‌ی سکوت، نقص، اجمال و یا تناقض قوانین مدون می‌باشد، در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه اندیشمندان حقوق جزا قرار گرفته است. هرچند این اصل مخالف صریح اصل ۳۶ مبنی بر اختیار قاضی در صدور حکم با توجه به منابع دیگر در صورت نبود قانون مدون است. از سوی دیگر از آنجا که مجازات کیفری است که در ازای جرم مجرم بر او تحمیل می‌شود و بنا به اصل ۳۷ قانون اساسی، هیچ کس مجرم نیست مگر اینکه خلاف آن ثابت شود و این اثبات نیز تنها به‌موجب قانون و در دادگاه صالح قانونی می‌باشد. پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که در صورت عدم جرم‌انگاری و نبود مجازات در قوانین کشور، نمی‌توان حکمی را علیه کسی صادر نمود و فرض بر این است که قانون‌گذار همه قوانین جزایی موردنیاز برای برقراری نظم جامعه و اجرای احکام الهی را تدوین کرده است.

در جمهوری اسلامی ایران اصل بر صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی در قانون‌گذاری است. اما به جهت ماهیت انقلاب و ایدئولوژی حاکم بر نظام، قانون‌گذاری در برخی زمینه‌های خاص به نهادهایی مانند مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی واگذار شده است که این امر سبب بروز یکی از جدی‌ترین چالش‌های فراروی حقوق کیفری یعنی افزایش دخالت دولت در حقوق و آزادی‌های فردی و افراط در جرم‌انگاری شده است. در همین راستا، بررسی میزان جرم‌انگاری، تبیین چرایی فرا رفتن حقوق کیفری از حد خود و تحلیل اصول محدودکننده

دخالت کیفری دولت، یکی از مباحث مهم در فلسفه حقوق کیفری باشد. اصل ضرورت در جرم-انگاری، بیانگر آن است که نمی‌توان و نباید جرم‌انگاری کرد و در برخورد با اعمالی که همزیستی مسالمت‌آمیز را خدشه‌دار می‌کنند، اولویت با پاسخ‌های غیرحقوقی غیرکیفری، سپس حقوقی غیرکیفری و در نهایت، استفاده از ابزار کیفری است. بر مبنای این اصل، دخالت کیفری در عملی که هم لازم است کنترل شود و هم قابلیت کنترل و نظارت را دارد، در صورتی موجه خواهد بود که جرم‌انگاری ضرورت داشته باشد. ضرورت نیز در قالب لزوم دخالت کیفری و قابلیت استفاده از ابزار جزایی در مورد آن عمل، معنا می‌یابد و در صورتی می‌توان عملی را جرم‌انگاری کرد که سایر ابزارها در کنترل آن مؤثر نبوده و ابزار کیفری نیز بتواند در نظارت و محدود کردن آن عمل، تأثیر داشته باشد. از آنجا که جرم‌انگاری و کیفرانگاری به مثابه دو ابزار مهم تقنین کیفری تلقی می‌شوند در این نوشتار سعی بر آن بوده تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، ضمن شرح مختصر مبانی این دو مهم به بررسی پاره‌ای از اصول و قوانین مصوبه جمهوری اسلامی ایران هم پرداخته شود، باشد که با بهبود وضعیت قانون‌گذاری و افزایش جرم‌زدایی و بهبود عملکرد نهادهای نظارتی اجتماعی، ضمن جلوگیری از مسئله‌ی تورم کیفری، وضعیت قضایی و حقوقی کشور را به بهترین نحو ارتقا بخشیم.

پیشینه تحقیق

هوساک داکلاس (۱۳۹۰) در کتابی با عنوان جرم‌انگاری افراطی به بررسی مبانی نظری با ذکر مثال‌هایی از جرم‌انگاری پرداخته است که با توجه به به وضعیت کنونی محاکم و قانون-گذاری، ضمن تکمیل مباحث، سعی بر بومی‌سازی مطالب جهت بهره‌وری هرچه بیشتر پژوهش را داریم.

حسین غلامی (۱۳۹۱). در مقاله اصل حداقل بودن حقوق جزا به بررسی آثار تاکید بر نتایج سوء مصرف مفاهیم، ابزارها و نهادهای حقوق کیفری و تعیین قلمرو مجاز کداخله کیفری پرداخته است. حال آنکه نیاز را بر آن دیدیم تا ضمن بررسی این مهم، اندکی قدم پس نهم و مطالب را ریشه‌ای‌تر بررسی کنیم. ضمن اینکه به زعم نگارنده تحلیل هر قانونی، نگاه به قانون اساسی کشور، به عنوان روح‌القوانین، تحلیلی است عقیم.

سید حسن جعفریان سوته (۱۳۹۴) در مقاله‌ی خود، تحت عنوان از عدالت کیفری امنیت-مدار تا عدالت کیفری کرامت‌مدار (علل، راهکارها)، به تبیین رسالت عدالت کیفری و چالش-های فراروی آن و علل روی کار آمدن عدالت کیفری امنیت‌مدار، کرامت‌مدار و راه‌کارهای آن‌ها و حقوق افراد جامعه تحت سیطره‌ی قوانین بین‌المللی اعم از اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

(۱۹۵۰) پرداخته است. هرچند نگارنده در مقاله مذکور به راهکارهای اثربخش این مهم پرداخته است، نقصان بررسی موردی قوانین چنان التزامی ایجاد کرد که نویسنده بر آن شد در نوشتار پیش‌رو این خلا را پر نماید.

مجید دهقان (۱۳۹۶) در مقاله بررسی اصل حداقلی بودن جرم در قانون اساسی به تبیین زیرمجموعه‌های اصل کمینگی حقوق جزا پرداخته است. وی همچنین مبانی و اصول این دانش را تا حدودی بیان کرده و ضمن بررسی تطبیقی برخی مجازات‌های شرعی، نتیجه‌ی تقنین کیفری را چیزی جز تحدید آزادی‌ها ندانسته است. حال آنکه در این نوشتار سعی بر ارائه مطالب کاربردی‌تر، با بررسی چندی قوانین موضوعه با نگاهی اجمالی به مطالب فوق‌الذکر شده است.

فاطمه قناد و مسعود اکبری (۱۳۹۶) در مقاله‌ی خود تحت عنوان امنیت‌گرایی سیاست جنایی به تحول آمال سیاست جنایی از مجرم مداری به جرم محوری اشاره کرده‌اند و اذعان داشته‌اند از آنجایی که رویکرد امنیت‌گرا با فرض دشمن دانستن بزهکاران به تشکیل نوعی حقوق کیفری دشمن‌مدار همت‌گمارده، امروزه این مقوله با چالش‌های جدی حقوق بشری مواجه شده است. اینان ضمن شناختن امنیت‌گرایی به‌عنوان یک برساخت ناروا بر پیکره سیاست جنایی کارآمد و مطلوب از یک سیاست جنایی ناکارآمد و نامطلوب می‌دانند.

هرچند نوشتار فوق‌الذکر سعی داشته به صورت بنیادین به تبیین مفهوم و تعیین زوایای سیاست جنایی امنیت‌گرا و معضلات پیش روی آن بپردازد، عدم توجه به سیاست جنایی حاکم بر یک کشور خاص، علی‌الخصوص قانون داخلی، می‌تواند نقدی بر این پژوهش باشد؛ لذا نویسنده بر آن شد تا در نوشتار پیش‌رو به بررسی همه جانبه و ژرف این مهم بپردازد.

مبحث اول - جرم‌انگاری^۱

در مورد مبنای جرم‌انگاری اعمال در جامعه ابتدا باید این نکته را مد نظر قرار دهیم که لزوماً تمامی افعال ضد هنجارهای اجتماعی عنوان جرم را به خود نمی‌گیرند. در توضیح باید گفت میزان آسیب‌رسانی این قبیل افعال باید در درجه‌ای باشد که نظم عمومی را مختل نماید و این مسئله به طور جدی ریشه در ارزش‌ها و هنجارهای نهادینه شده در هر جامعه دارد. مسئله بعدی در اعلام جرم توسط مجلس قانون‌گذاری کشورها توجه به خاستگاه‌های اجتماعی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی در جامعه است. به عنوان مثال، وجود روابط نامشروع میان افراد در کشور ما قابلیت تحقق مجموعه‌ای از جرایم را دارد. در حالی که در کشورهایی با چارچوب‌های

^۱ - در پژوهش حاضر جرم‌انگاری قضایی (نظری) مد نظر قرار گرفته است: جرم‌انگاشتن برخی اعمال با تفسیر موسع قوانین کیفری توسط آراء وحدت‌رویه دیوان عالی کشور. (شمس ناتری، جاهد، ۱۳۸۷: ۳)

متفاوت این گونه نیست. جرم‌انگاری چنین روابطی در کشور ایران به خاستگاه سنتی - مذهبی باز می‌گردد. در واقع جامعه وجود چنین روابطی را بر نمی‌تابد و آسایش و نظم آن با ارتکاب چنین افعالی ضرورتاً برهم می‌خورد. نقش شرایط اقتصادی در بروز برخی جرایم اقتصادی خاص مثالی دیگر در این حوزه است.

در کنار این مسائل، وجود مصلحتی در برهه زمانی خاص، موجب جرم‌انگاری یا حتی جرم - زدایی موقت برخی افعال خواهد شد. برای نمونه وجود وضع دشواری نظیر جنگ قحطی و وقوع بلایای طبیعی در جرم‌انگاری یا تشدید مجازات برخی از افعال خاص مؤثر است. مثلاً قانون تشدید مجازات محکومان و گران‌فروشان مصوب ۱۳۶۷ در جریان جنگ تحمیلی و کم‌شدن آذوقه ناشی از این جنگ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

آنچه در مرحله توافق بر جرم‌انگاری اهمیت دارد، توجه به بازدارندگی و اصلاح مجرمان است. در موارد مربوط به جرم‌انگاری یک عمل باید تمامی نکات لازم برای بازدارندگی بیشتر افراد از ارتکاب آن جرم پیش‌بینی شود. این مسئله با شدت مجازات و با در نظر گرفتن تمامی ابعاد حقوقی در قبال عمل مزبور امکان‌پذیر است. در ضمن، نوع مجازات پیشنهادی قانون‌گذار باید به نحوی باشد که مسئله اصلاح مجرمان را بیش از پیش تأمین کند. از سوی دیگر در کنار تعیین مجازات باید از تدابیر و اهرم‌های فرهنگی و اجتماعی متنوع جهت پیشگیری از وقوع جرم بهره برد.

اصولاً حق ورود به حریم خصوصی و اجتماعی افراد و محدود نمودن حوزه‌های تصمیم - گیری و آزادی آن‌ها به مفهوم عام که نوعی مداخله دولت در امور فردی - اجتماعی قلمداد می‌گردد، امری استثنایی و خلاف قاعده می‌باشد و از این جهت نیازمند نص صریح و پشتوانه عقلانی و اصول و مبانی نظری معقول است. توضیح اینکه ورود دولت با وضع قوانین حقوقی (مدنی - بازرگانی) به نوعی مداخله در امور فردی - اجتماعی است. حال نگاه جنایی نسبت به برخی رفتارها مداخله شدیدتری قلمداد می‌گردد و اگر این مداخله با توسل به ابزارهای ذاتاً کیفری محقق گردد، نهایت شدت و واکنش نسبت به تحدید و تهدید حوزه آزادی‌های فردی و اجتماعی افراد را به دنبال خواهد داشت که امری استثنایی و نیازمند توجیهات منطقی - عقلایی است.

جرم‌انگاری قضایی (نظری): جرم‌انگاشتن برخی اعمال با تفسیر موسع قوانین کیفری توسط

آراء وحدت‌رویه دیوان عالی کشور. (شمس ناتری، جاهد، ۱۳۸۷: ۳)

اصول اساسی جرم‌انگاری

۱- اصل پدرسالاری قانونی^۱

از جمله اصول و مبانی که حق مداخله دولت را در حوزه حریم خصوصی به‌وضوح تبیین می‌کند (البته به‌زعم نظر موافقان) اصل پدرسالاری قانونی است که در معنای مصطلح سیاسی، عبارتست از: «جلوگیری حکومت از آسیب‌رساندن افراد به خود». اصل فوق‌الذکر مبنای بسیاری از مداخلات دولت در امور بشری بوده و به نظر نگارنده شاید، مهم‌ترین استثناء وارده بر اصل استقلال فردی نیز محسوب گردد. طرفداران مداخله دولت در امور حوزه خصوصی با تمسک صریح یا تلویحی به اصل پدرسالاری قانونی قصد بیان این موضوع را دارند که اساساً حق مداخله دولت در تمام امور بلامانع است و شاید این‌گونه بتوان گفت که از نظر این دسته از نظریه‌پردازان «اصل بر مداخله دولت در امور خصوصی و اجتماعی بشر است و کسانی که بخواهند دولت را از مداخله در برخی امور بازدارند نیاز به ارائه بینه دارند. پدرسالاری قانونی می‌تواند جرم‌انگاری پاره‌ای از رفتارها را هم در حوزه عمومی و هم در حوزه خصوصی موجه سازد و همان‌گونه که بیان گردید، توجیه و دلیل خوبی برای ورود دولت در حوزه‌های خاص باشد».

۲- اصل اخلاق‌گرایی قانونی^۲

از جمله دیگر اصول که حق مداخله ورود دولت و تجویز مقررات در حوزه حریم خصوصی را جائز قلمداد می‌نماید، اصل اخلاق‌گرایی قانونی است. نتیجه این رویکرد، نوعی نگاه اخلاق‌گرا به جنبه‌های زندگی بشر است. بر اساس پایه نظری این اصل، می‌توان گفت ممنوعیت رفتاری که فی‌النفسه امری غیراخلاقی محسوب می‌گردد، مجاز شمرده می‌شود اعم از اینکه در نتیجه این رفتار ضرر به غیر یا شخص مرتکب برسد یا خیر. بسیاری از مداخلات دولت در حوزه خصوصی اعم از اعمال خلاف اخلاق، انحطاطات اخلاقی و غیره در نتیجه قراردادن اصل مزبور به‌عنوان مبنای جواز مداخله دولت می‌باشد.

۳- اصل کمال‌گرایی قانونی^۳

از جمله اصول محدودکننده آزادی فردی و استثناء قلمداد شدن بر اصل استقلال فردی، اصل کمال‌گرایی قانونی است. طبق این اصل که کمال جامعه بشری را مبنا قرار می‌دهد، یکی

^۱ Legal paternalism principle

^۲ Legal moralization principle

^۳ Legal perfectionism principle

از اهداف مناسب حقوق کیفری این است که شخصیت تابعان خود را کمال ببخشد و سلیقه شهروندان را ارتقاء دهد. (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۲۴۳)

طبق اصل مذکور می‌توان نتیجه گرفت که مداخله دولت در حوزه خصوصی با قراردادن اصل کمال‌گرایی قانونی به‌عنوان مبنا طبق نظر موافقان یکی دیگر از اصول محدودکننده اصل استقلال و آزادی فردی است.

به‌طور کلی برداشت‌های متفاوت و سلیقه‌ها و تفسیر به رأی اصول مذکور، مداخله حداکثری دولت را در حوزه خصوصی جائز شمرده و نظر به توجیه و جواز مداخله دولت در تمام امور زندگی و فردی افراد دارد. البته به طریق اولویت می‌توان نتیجه گرفت که همین اصول و مبانی نظری را می‌توان به جواز مداخله دولت در حوزه عمومی نیز تعمیم داد و در نظر کسانی که مداخله دولت را در حوزه عمومی نیز جائز می‌دانند می‌توان اصول مذکور را صریح یا تلویحی مشاهده نمود.

۴- اصل ضرر^۱

از جمله اصولی که به‌نوعی مداخله دولت را با وضع مقررات جنائی، ترسیم و محدود می‌نماید، اصل ضرر یا صدمه می‌باشد بر اساس این اصل، یک رفتار زمانی دغدغه‌ی دولت است که به شخص دیگری زیان برساند.

بر اساس تفکر لیبرال، اصل فوق‌الذکر تنها دلیل برای توجیه جرم‌انگاری است ولی موضع لیبرال‌ها عموماً این است که در حفاصل میان اصل ضرر و مزاحمت، طیفی از دلایل مناسب برای ممنوعیت‌های کیفری وجود دارد.

اتکا بر اصل ضرر همچون معیاری برای جرم‌انگاری کمتر زمینه‌ساز مداخلات جرم‌انگاره‌ی حریم خصوصی است، حتی به‌نوعی می‌توان گفت: فلسفه پیش‌بینی اصل ضرر، به‌ویژه اگر تنها معیار توجیه‌گر جرم‌انگاری به شمار آید، صیانت از حریم خصوصی در برابر مداخلات دولت است و الا در برخی از تفاسیر این اصل حتی حق جرم‌انگاری رفتارهای داخل در حریم خصوصی را جائز می‌داند، به‌عنوان مثال در تفسیر موسع از اصل ضرر، تعمیم معنای ضرر از آسیب‌های مادی و محسوس، به ضررهای معنوی و تدریجی است یا در تفسیر دیگر که می‌کوشد با برجسته سازی تأثیر متقابل رفتار آدمیان بر یکدیگر ثابت کند که هر رفتار ناروایی حتی آن‌گاه که در ظاهر به ضرر خود مرتکب است، سرانجام بر افراد مرتبط با فاعل و رفته‌رفته بر تمام جامعه تأثیر می‌گذارد.

^۱.Harm principle

معیارهای جرم‌انگاری

۱- معیار توازن دلایل^۱

بر اساس این معیار که «مستنبط از اندیشه متخصصین حقوق کیفری است باید مانند آزمایشگاه شیمی ترازویی را در نظر گرفت و هر رفتار را به‌طور جداگانه و بر اساس یک اصل مدنظر قرار داد و چنانچه در خصوص رفتار خاصی باتوجه به اصل مبنای سنجش، کفه ترازو به سمت جرم‌انگاری تمایل داشت، جرم دانستن آن رفتار موجه خواهد بود». (نجفی ابرندآبادی، حبیب‌زاده، بابایی، ۱۳۸۴: ۲۸) البته انتقاداتی بر این معیار نیز وارد شده است، ویژگی‌های موجود در یک رفتار مشخص، دلیل اساسی جرم‌انگاری آن محسوب نمی‌گردد. زیرا ممکن است اصول متفاوتی در مقابل آن اصل قرار بگیرد و صورت دیگری از قانون‌گذاری را توجیه کند.

۲- معیار مقبولیت یا فرض همنوایی و پذیرش^۲

اساس این معیار این است که در جرم‌انگاری یک رفتار قبل از هر چیز باید به واکنشی که شهروندان نسبت به آن نشان‌خواهند داد توجه شود. البته نمی‌توان بر اساس این معیار به تنهایی جامعه را، مقام تشخیص قرارداد چرا که بسیاری از رفتارها را جامعه جرم قلمداد می‌نماید، حال آنکه با توجه به معیار قبلی (معیار توازن دلایل) شاید هزینه‌های جرم‌انگاری آن نسبت به عدم جرم‌انگاری کمتر بوده و از این جهت فایده عدم جرم‌انگاری آن رفتار نسبت به جرم‌انگاری آن بیشتر باشد. البته شاید در فرضی جامعه، رفتاری را مستوجب مجازات بداند در حالی که راه مقابله با آن غیر کیفری باشد، نه صرفاً تدابیر قهرآمیز کیفری.

بنابراین می‌توان این‌گونه بیان نمود که صرف جرم دانستن رفتار نه‌تنها کارساز نخواهد بود بلکه ضرر و خساراتی نیز به بار خواهد آورد. زمانی که رفتاری را قانون‌گذار جرم قلمداد می‌نماید، ولی سازوکارهای اجرایی آن، عملاً مهیا نباشد به نظر می‌رسد راهی عبث پیموده و موجبات سردرگمی و بی‌اعتمادی مردم را فراهم آورده است.

۳- معیار منع ایراد و خسارت^۳

پیشرو اصل فوق‌الذکر و اندیشه‌های مرتبط با اصل مذکور باید حوزه آزادی‌های فردی و حوزه دخالت جامعه را تحت اندیشه‌های «استوارت میل» بیان نمود. او ابتدا مفهوم موسع از حوزه آزادی‌های فردی را مطرح نموده که مقید به هیچ محدودیتی نیست و سپس با شمردن تبعات و توالی مفاد آن، مفهوم مضیق از حوزه آزادی‌های فردی را بیان کرده و تأکید می‌کند که حوزه آزادی‌های فردی در مفهوم اخیر با اصل ایراد ضرر محدود می‌شود. «این حوزه از

1-The balancing of reason.

2-Criterion of acceptability or presumption of conformity and acceptance

3- Criteria for prohibition of objections and damages

آزادی‌های فردی نیز نباید به بهانه احتمال ورود ضرر به دیگری از سوی دولت محدود شود چرا که در غیر این صورت ضرورتاً حاکمیت با دخالت‌های همراه با مزاحمت در زندگی شهروندان آسایش آن‌ها را سلب خواهد کرد.» (Mill Stuart, 1959: 16) بنابراین واکنش در مقابل برخی رفتارهایی که در حوزه دخالت جامعه قرار می‌گیرد با اجبار مادی مجازات‌های قانونی مواجه شده اما دیگر اعمالی که در این حوزه (حوزه دخالت جامعه) وجود دارد صرفاً مشمول اجبار اخلاقی افکار عمومی خواهند بود.

به‌وضوح می‌توان از این ایده استنباط نمود که قانون‌گذار باید نگاهی کاملاً متفاوت به رفتار-های هر یک از دو حوزه داشته باشد و واکنش خود را نسبت به دو حوزه مذکور اولاً: قائل به تفکیک و ثانیاً: با سازوکار متفاوت بنگرد و ترسیم نماید. هر یک از این دو حوزه (قطع نظر از مواردی که محل اختلاف است) نیازمند یکسری مقررات و اصول و مبانی خاص برای مداخله قانون‌گذار می‌باشد. به تعبیری دیگر هر یک از حوزه‌ها نگاهی خاص را می‌طلبد که البته بستگی به دیدگاه قانون‌گذار و مدل سیاست جنایی آن دولت دارد.

۴- معیار پالایش^۱

این معیار پیشنهاد جاناتان شنشک^۲ یکی از اندیشمندان حقوق کیفری است. به گمان او زمانی که در صدد جرم‌انگاری عملی هستیم باید آن را به‌طور متوالی و کامل از میان سه فیلتر مجزا عبور دهیم، آن‌گاه اگر شکستی در این گذار حاصل شد، نمی‌توان آن را جرم شناخت. ولی در صورت گذار موفقیت‌آمیز از هر سه فیلتر جرم دانستن رفتار موجه است.

- فیلتر اصول^۳

بر اساس این فیلتر، در گام آغازین باید ثابت شود که رفتار بر اساس یکسری اصول نظری راجع به جرم‌انگاری تحت صلاحیت قضایی جامعه و یا اقتدار دولتی قرار دارد. به‌دیگر سخن باید اثبات گردد که بر مبنای پاره‌ای اصول و مبانی نظری، دولت به مداخله در حوزه حقوق و آزادی-های فردی شهروندان از طریق ایجاد ممنوعیت و محدودیت کیفری پرداخته است.

- صافی پیش‌فرض‌ها^۴

پس از اینکه به این نتیجه رسیدیم که دولت شایسته‌ی جرم‌انگاری طبق فیلتر اصول است و فعل مذکور مخالف ارزش‌های جامعه می‌باشد، با توجه به وجود راهکارهای متمایز جهت مقابله با رفتار خلاف ارزش‌های جامعه (اعم از سرکوبگرانه و غیر سرکوبگرانه) می‌توان از طریق اقدامات

1-Refining Criteria.

2-Schonsheck, jonathan.

3-Principle filter.

4-The presumptions filter.

غیر سرکوبگر مانع رفتار خلاف ارزش‌های جامعه شد، از این‌رو توجیهی برای جرم‌انگاری آن رفتار وجود نخواهد داشت.

پس طبق صافی پیش‌فرض‌ها اگر اقدامات غیر سرکوبگر مانع مناسبی برای رفتار خلاف ارزش‌های جامعه باشد، می‌توان به این دسته از اقدامات متوسل شد و در این صورت حق جرم‌انگاری رفتار مذکور را به‌هیچ‌وجه نخواهیم داشت. پس همان‌گونه که بیان گردید اگر نتوان از اقدامات غیر سرکوبگر برای مقابله با رفتار خلاف ارزش‌های جامعه بهره گرفت می‌توان به جرم‌انگاری آن رفتار اقدام نمود؛ بنابراین حکومت باید تنها زمانی به جرم‌انگاری یک رفتار متوسل شود که بتواند با دلایل قاطع احراز نماید که جزء مجازات راه‌حل دیگری برای جلوگیری از آن وجود نداشته است.

- فیلتر عمل‌گرایی^۱

در این فیلتر دستاورد عملی جرم‌انگاری رفتار مورد تفحص قرار می‌گیرد. تصویب و اجرای قوانین موضوعه کیفری پیامدهایی را به دنبال دارد که برخی از آن‌ها سریعاً خود را آشکار می‌سازند و برخی دیگر ممکن است اثری با انجام بلند مدت داشته باشند. در واقع همواره باید سود و زیان اجتماعی اجرا و عدم اجرای قانون کیفری پیشنهادی را در بازه‌ی زمانی و مکانی مشخص ارزیابی کرد.

بنابراین به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود که هزینه‌ی ضرر و فایده اجرای جرم‌انگاری مذکور چه میزان است و پس از دریافت اطلاعات مذکور و با تحلیل موجه به این مهم می‌رسیم که آیا جرم‌انگاری رفتار مذکور اساساً به نفع جامعه خواهد بود یا خیر؟ اگر جواب مثبت باشد به جرم‌انگاری رفتار با توسل به ابزارهای کیفری اقدام خواهیم کرد. اگر طبق دو فیلتر قبلی (۱- اصول ۲- پیش‌فرض‌ها) توانستیم به این مرحله برای جرم‌انگاری رفتار برسیم و اگر طبق فیلتر این قسمت (کارکردها) نتایج عملی و واقع‌گرایانه جرم‌انگاری رفتار مذکور را بررسی کرده و به این نتیجه رسیدیم که طبق اصل «مضار» و نیز وجود تنها یک راه برای مقابله با آن (واکنش کیفری با توسل به ابزارهای سرکوبگرانه و قهرآمیز)، جرم‌انگاری رفتار مذکور با توجه به اصول و مبانی نظری موجود، لازم است، در این مرحله باید رفتار مذکور را جرم‌انگاری نموده و از این جهت مداخله دولت موجه می‌باشد.

شایان ذکر است که حقوق جزا از اصولی پیروی می‌کند که هر کدام از این اصول علاوه بر اینکه هدف ایجاد نظم و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی را تعقیب می‌کند، زیر بنای عدالت کیفری را تشکیل داده‌اند و امروزه اصول راهبردی در تدوین قوانین و مقررات شکلی و

¹-The pragmatism filter

ماهوی در حوزه کیفری، به حساب می‌آیند.

مبحث دوم- کیفرانگاری

از آن‌جا که سال‌هاست که قانون‌گذار با اتخاذ تدابیر سرکوبگر و قهرآمیز در صدد پاسخ به یکسری بی‌نظمی‌ها اعم از انحرافات، گناه‌ها و ناامنی‌ها و حتی پاسخ به احساسات تهییج‌شده مقطعی، تلاش می‌نماید به وضع قوانین کیفری بپردازد، لزوم اتخاذ سیاستی مستقل، با ثبات، غیر هیجانی و غیر مقطعی در تقنین کیفری احساس می‌شود.

زمانی که قانون‌گذار با رویکردی امنیت‌گرا در بحران‌های مقطعی به دنبال احساسات تهییج‌شده تنها راه کنترل جرم و پاسخ به بی‌نظمی‌های ظاهری را، بدون توجه به مبنا و هدف و کارکرد-های مجازات، با توسل به شدیدترین نوع مجازات‌ها و با نگاهی پدرسالارانه، در حوزه‌های بسیار حساس انحرافات، حریم‌های خصوصی و ضروری اقدام به جرم‌انگاری و کیفرانگاری نماید، باید اذعان نمود که خطمشی خود را از عدالت کیفری به راهی دیگر تغییر داده است و این بحران عظیمی محسوب می‌گردد.

در نظام‌های مختلف سیاسی وضعیت قانون‌گذاری متفاوت است. در عمده این نظام‌ها از نهاد واحد قانون‌گذاری استفاده شده است، اما در برخی نیز مراجع متعدد قانون‌گذاری را می‌توان یافت. در جمهوری اسلامی ایران، اصل بر صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی در قانون‌گذاری است؛ اما همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، نهادهای دیگری هم تا حدودی مجاز به تصویب قانون در موضوع و موارد خاص و مشخص شده‌اند و به‌عبارت دیگر قانون‌گذاری در برخی زمینه‌های خاص به سایر نهادها واگذار شده است که در خصوص جرم‌انگاری و کیفرانگاری به عنوان ابزارهای تقنین کیفری، الزاماً با توجه به تخصصی بودن لازمه مرجع واحد، مستقل، تخصصی و فنی است.

۱- مدل‌های سیاست جنایی بر اساس طبقه‌بندی ایدئولوژیک

با توجه به عکس‌العمل متفاوت دولت‌ها نسبت به پدیده مجرمانه و نوع سیاست جنایی هر دولت نسبت به دولتی دیگر سعی به بررسی سه الگوی کلان سیاست جنایی داریم تا با درک مختصر آن‌ها به نتیجه‌ای قانع‌کننده در خصوص سیاق مداخله دولت در امور جنایی برسیم. اصطلاح سیاست جنایی منسوب به پروفیسور فوئر باخ^۱ در حال حاضر به دو مفهوم بکار گرفته می‌شود، سیاست جنائی به مفهوم مضیق (سیاست کیفری) همان مفهومی است که مدنظر فوئر باخ بود: «سیاست جنائی مجموع روش‌هایی است که رنگ کیفری داشته و دولت از طریق این

^۱-Paul Johann Anselm Ritter Von Feurbach

روش‌ها به مبارزه با بزهکاری اقدام می‌نماید». اما بعدها دلماس مارتی اذعان داشت: «سیاست جنائی مجموعه روش‌هایی است که از طریق آن‌ها پیکره جامعه پاسخ‌های لازم به پدیده مجرمانه را سازمان می‌بخشد»؛ بنابراین طبق تعریف اخیر می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که سیاست جنائی در حال حاضر به مجموعه کنش و واکنش نسبت به پدیده‌های مجرمانه با توسل به ابزارهای کیفری و غیر کیفری از طرف دولت یا سایر نهادهای غیردولتی اطلاق می‌گردد. از نظر این اندیشمند سیاست جنایی دولت‌ها به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

- مدل دولت- جامعه لیبرال

در کشورهایی که خود را تابع ایدئولوژی لیبرال می‌دانند، این مدل، مدل مرجع محسوب می‌گردد. در واقع دولت‌هایی که سیاست جنائی آن‌ها از نوع لیبرال می‌باشد، ارزش خاصی برای آزادی، حقوق اجتماعی، اصل استقلال فردی و مصادیقی از این جمله قائل می‌باشند. به طور اختصار می‌توان گفت: در این‌گونه دولت‌ها مداخله دولت محدود به موارد خاص و با رعایت اصول، شرایط، مراحل و مبانی مداخله و تقنین جنائی معین می‌باشد. در واقع این سیستم سعی در نگاهی جدید به پدیده‌های مجرمانه و نیز مفاهیمی از جمله انحراف دارد به طوری که به نظر می‌رسد در این مدل سیاست جنائی دولت محدوده مختصری از مداخله در امور جنائی کشور را در اختیار دارد و دیگر مدل‌های سیاست جنائی که به اجمال در بندهای دوم و سوم شرح داده خواهند شد، از این جهت محدوده وسیع‌تری را تحت قلمرو تقنین جنائی خود دارند.

- مدل دولت اقتدارگرا

ظاهراً این نوع سیاست جنائی که مبنای آن اقتدار است، ریشه در تاریخ داشته و مربوط به قرن‌ها پیش از زندگی اجتماعی بشر می‌باشد و می‌توان اذعان نمود که مشروعیت این نوع سیاست جنائی نه از مردم، بلکه از اقتدار نظام و خصیصه قدرت آن است. سلطه دولت اقتدارگرا سخت و نافذ که خفایا و زوایای زندگی افراد را تسخیر می‌کند، اقتداری است نامرئی که در ابعاد گسترده- ای از زندگی فردی و اجتماعی (توسط مردم) پذیرفته شده است.

در این مدل از سیاست جنائی، دولت حق مداخله اکثریتی در تمام حوزه‌های زندگی افراد و اجتماع را به فراخور تشخیص خود دارد. می‌توان گفت جرم‌انگاری انحراف، گناه، جرم مانع و تعیین شدیدترین نوع مجازات‌ها بدون در نظر گرفتن اصول، بایسته‌ها و مبانی و به صورت غیر- علمی از مصادیق بارز این نوع مداخلات می‌باشد. این نظام‌ها بر این باورند که باید تا جایی که میسر است ایدئولوژی خود را بر جامعه حاکم نمود به نحوی که سطوح مختلف جامعه را در برگیرد و

1-Mirielle Delmas- Marty

عمدتاً بحث از توسعه حقوق جزا در همه ابعاد جامعه دارند.

- مدل دولت اقتدارگرای فراگیر

مقصود از این الگو، گذشته از جهان بینی حاکم بر آن، غلب یک رویکرد واحد و عمل به آن با استفاده از تعقیب و سرکوب کلیه رفتارهای متفاوت از هنجارهای اولیه بدون تفکیک جرم از انحراف است تا آنجا که تمام افراد در یک کل متجانس، ادغام شوند و بدین‌گونه یکسان بیندیشند و اقدام کنند. باتوجه به این تعریف چنین به نظر می‌رسد که در این سیاست جنایی تفاوت قائل شدن بین دو مفهوم انحراف و جرم امری است محال و به‌نوعی می‌توان گفت پاسخ به دو مفهوم یاد شده صرف‌نظر از شدت واکنش، یکسان و از جنس مجازات می‌باشد. هدف این سیستم ایجاد یک جامعه یکپارچه با الگوی دولتی بوده و سیاست جنائی آن مضیق و ابزارش نوعاً سرکوب-گرایانه است.

۲- رویکردهای حاکم بر سیاست کیفری

«روح حاکم بر نظام عدالت کیفری متعارف (شهروندمدار یا حقوق مدار/ حق مدار) تأمین امنیت و آسایش شهروندان قانونمند و حفاظت از آن‌ها در مقابل تعرض دولت و نهادهای حکومتی و شهروندان ناقض قانون است. نظام عدالت کیفری از این طریق به تضمین حداکثری حقوق و آزادی‌های شهروندان قانونمند می‌پردازد.» (برنجی اردستانی، ۱۳۸۹: ۳۱) این نظام تحت تاثیر مجموعه‌ای از مبانی، مفاهیم، نهادها و کارگزاری است که در راستای فهم معمول از جرم، مجرم و عدالت در امور کیفری اقدام می‌نمایند. بازیگران اصلی در بزه‌انگاری و کیفر-گذاری اخلاق و قدرت هستند. در حقوق کیفری دو نوع سیاست عدالت محور و دیگری سیاست امنیت محور برقرار است. در نظام عدالت کیفری شهروندمدار یا عدالت محور، «مفهوم جرم قلمرو رفتاری متفاوتی را نسبت به حقوق کیفری امنیت‌مدار به خود اختصاص داده است. در دهه‌های اخیر شاهد امنیتی‌شدن عدالت کیفری و توسل به سیاست کیفری سختگیرانه می‌باشیم. یکی از جلوه‌های سیاست کیفری سختگیرانه جرم‌انگاری اعمال مقدماتی است.» (مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۳۷) اگرچه به ظاهر غایت حاکمیت امنیت محور متصور شده است ولی در واقع ماحصل آن چیزی جز مخدوش شدن حقوق بشر در سایه این امنیت نبوده است. اخلاق گزاره‌های بشری جهان‌شمول را برای تنظیم رفتار آدمیان پیشنهاد می‌کند و برنامه‌ای برای دولت‌ها ندارد. به سخن بهتر اخلاق عدالت‌محور و سزاگرا بوده و از امنیت دولت‌ها پشتیبانی نمی‌کند و چه‌بسا آن را به چالش بکشد.» (عالی‌پور، ۱۳۹۲: ۷۰)

حقوق جزای عدالت محور اساساً بر پایه‌ی اصل برائت، حفظ حقوق متهم و دادرسی عادلانه استوار است. در حالی که حقوق کیفری امنیت‌مدار با هدف حفظ امنیت دولت‌ها، قلمرو مداخله

خود را از مرحله ارتکاب جرم یک گام پیش‌تر می‌گرداند تا به جرم‌انگاری مقدمات بعیده جرم برسد چرا که از نظر قانونگذار این قبیل اعمال زمینه‌ساز ارتکاب جرم دیگری می‌باشند. در صورتی که از منظر جرم‌شناسی این دسته رفتارها جرم واقعی نبوده و نوعی جرم مانع است. «عدالت کیفری با ابزار کیفر نمود می‌یابد و در واقع خشونت ذاتی آن، در معنای سزاگرایی نهفته است که پشتوانه اجرایی آن، قدرت است. در راستای امنیت دولت‌ها، قدرت سیاسی بزه‌هایی را در حقوق کیفری پیش‌بینی می‌کند مانند جرم‌انگاری در حوزه جرایم امنیتی و حتی جرم-انگاری اعمال مقدماتی است». (همان: ۷۱)

امروزه جرایم مانع یا خطرآفرین با مصادیق متعدد از جمله حمل سلاح غیر مجاز، تبانی برای ارتکاب جرم، تهیه مقدمات سرقت و... بخشی از قوانین کشورها را به خود اختصاص داده است که توسط قانونگذار در راستای تحقق هدف «ممانعت و جلوگیری از وقوع جرم دیگر واجد وصف کیفری شده‌اند». (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۳: ۲۶) با بررسی جرایمی مثل تهدید یا تکدی‌گری درمی‌یابیم «این قبیل جرایم در تنش و تعارض با ارزش‌های اساسی یک جامعه نیست بلکه برای حفظ نظم عمومی، این رفتارها نوعی حالت خطرناک تلقی می‌شود و از ضمانت اجرای کیفری در قالب عامل پیشگیرانه برای موفقیت در تأمین دفاع اجتماعی بهره گرفته می‌شود. در حالی که این امر نتیجه‌ای جز تورم کیفری نخواهد داشت». (پرادل، ۱۳۸۱: ۱۲۷) با توجه به این‌که این‌گونه جرایم قبح ذاتی ندارند قانونگذار از تئوری خفه کردن جرم در نطفه برای مقابله با مجرمین و تأمین دفاع اجتماعی بهره گرفته است. به نظر می‌رسد دو کارکرد اساسی برای جرایم مانع قابل تصور است: یکی از این کارکردها پیشگیری کیفری است؛ به این معنی که از ویژگی سرکوبگری ضمانت اجرای کیفری به‌عنوان عامل پیشگیرانه استفاده می‌شود و کارکرد دیگر حرکت به سمت امنیتی‌شدن و نظامی‌شدن عدالت کیفری است که می‌تواند منجر به تضییق حقوق شهروندی شود.

۳- تورم کیفری

جامعه بشری از لحاظ روابط مادی و غیرمادی و در ابعاد مختلف دائماً در حال دگرگونی است؛ بنابراین قوانین ناظر بر این روابط نیز باید با این تحولات همسو شود. ولی گاهی این تلون از تناسب خارج شده و با درجاتی از افراط در تصویب قوانین جدید و جرم‌انگاری‌های فراوان و در نتیجه وضع قوانین کیفری متعدد همراه می‌شود؛ تا جایی که در عرصه حقوق کیفری، پدیده‌ای به نام تورم کیفری پدیدار گشته است. منظور از تورم کیفری، تنوع و افزایش رفتارهایی است که جرم‌انگاری‌های بی‌رویه، به‌عنوان عمل مجرمانه در قلمرو حقوق کیفری وارد می‌کنند.

^۱ - جرم مانع، جرمی است که فی نفسه قبح ذاتی ندارد ولی می‌تواند بروز جرم را سهل‌الوقوع نماید.

ظهور تورم کیفری بستگی به عوامل مختلفی دارد و بروز آن به نتایج سوئی در داخل نظام سیاست جنایی منجر می‌شود. اساساً اجبار کیفری از میزان اعمال داوطلبانه شهروندان جامعه و به تبع آن از کیفیت همزیستی می‌کاهد.

امروزه با افزایش حجم قوانین از یک سو با ایجاد محدودیت جدی در آزادی‌های فردی و از سوی دیگر با دشواری در شناخت قوانین توسط عوام مواجه هستیم. از طرف دیگر با از بین رفتن قبح جرم در جامعه، حجم زیاد پرونده‌های ارجاع‌شده به محاکم از کیفیت بررسی می‌کاهد. همچنین با قراردادن فرد مرتکب انحراف در محیطی مانند زندان، موجبات آماده‌سازی او جهت ارتکاب بزه فراهم خواهد شد.

۳- نگاه اجمالی به قانون ایران

۱- معیارها و ضوابط جرم‌انگاری در قانون اساسی

منظور از معیارهای عام، معیارهایی است که مقنن اساسی آن‌ها را بر کلیه حقوق و آزادی‌ها حاکم کرده است که به‌طور عمده در اصول ۹ و ۴۰ قانون اساسی بیان شده‌اند. براساس اصل ۹، هیچ فرد، گروه یا مقامی مجاز نیست به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین گزند وارد نماید و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

اصل یاد شده ضمن حرمت آزادی‌های مشروع فردی، اصل را بر مصونیت آن‌ها قرار داده و تنها در صورت تعرض به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی کشور مجوز تحدید آن‌ها را برای مقامات صادر نموده است. در سایر اصول نیز مواردی از این جواز مشاهده می‌شود: مثلاً در اصل ۲۴ در صورت اخلاف در مبانی اسلام و تعرض و بر هم زدن نظم عمومی قانون‌گذار می‌تواند اعمال نشریات و مطبوعات را جرم‌انگاری نماید. همچنین در اصل ۲۶، قانون‌گذار عادی می‌تواند به منظور جلوگیری از نقض استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی اقدام به اعمال محدودیت از طریق جرم‌انگاری بر آزادی احزاب و جمعیت‌ها و شرکت در آن‌ها نماید. طبق اصل ۲۷ در صورت حمل سلاح و یا اخلاف در مبانی اسلام، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها می‌تواند محدود شود. براساس اصل ۲۸، اصل آزادی اشتغال محدود می‌شود به جهت: (۱) جلوگیری از تصدی شغل‌های مخالف اسلام (۲) جلوگیری از اشتغال به امور مخالف منافع عمومی (۳) جلوگیری از تصدی مشاغل معارض حقوق افراد و همچنین است که علی‌رغم اکرام حقوق ملت در فصل ۴، در اصل ۴۰ مقرر شده که هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حقوق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی

قرار دهد. پس در صورت: (۱) اضرار به غیر و یا (۲) تجاوز به منافع عمومی قانون‌گذار عادی می‌تواند حقوق و آزادی‌های فردی را محدود کند.

۲- معیار و ضوابط جرم‌انگاری در قوانین عادی

در اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی مکلف به تقنین در حدود مقرر در قانون اساسی گشته است و بر مبنای اصل چهارم کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و قص‌علی‌هذه باید بر اساس مسایل اسلام باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این مهم بر عهده فقهای شورای نگهبان است که تقیید شرعی را هم بر حوزه‌ی تقنین مجلس شورای اسلامی می‌افزاید.

همان‌گونه که گفته شد دو نوع نظام عدالت کیفری وجود دارد که هر یک مختصات مربوط به خود را دارند؛ به عنوان مثال اصول حقوق جزای عدالت محور یا شهروندمحور عبارت است از: اصل برائت، حفظ حقوق متهم، دادرسی عادلانه؛ در حالی با جلوس جامعه خطر و شکل‌گیری حقوق جزای امنیت‌گرا، اصولی از قبیل تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت، جرم‌انگاری حداکثری، غیر علنی‌بودن دادرسی، حمایت ویژه از شهود و... ظهور می‌کند. با تحولات اساسی حاکم بر حقوق کیفری در دهه‌های اخیر، دولت‌ها در قلمرو اعمال ضد اجتماعی به جهت رعایت آزادی‌های حقوق بشری، استراتژی عقب‌نشینی و عدم مداخله را پیش گرفته‌اند و در راستای ایجاد ثبات در نظم عمومی و حاکمیت سیاسی به جرم‌انگاری حداکثری و توسعه طلب روی آورده‌اند و این خود سببی برای شکل‌گیری سیاست کیفری امنیت محور است.

باید توجه داشت که حقوق کیفری در هر جامعه‌ای ابزار قانونی برای پاسبانی از عدالت و امنیت است. برقراری عدالت در میان شهروندان و استواری امنیت دولت دو هدف بنیادین حقوق کیفری‌اند. بدین‌سان عدالت با چهره فردی و امنیت با چهره ملی نمایان می‌شود و همین دو چهرگی فلسفه وجودی حقوق کیفری زمینه‌ساز رویارویی عدالت و امنیت می‌گردد. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا قانون‌گذار با وضع مقررات جدید در سال ۱۳۸۶ با عنوان «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند» پس از تحقق یکسری التهابات اجتماعی، رویکرد حمایتی از حوزه‌هایی داشته یا این که اصولاً ملاک جرم‌انگاری، نوعی اقتدارگرایی و حفظ امنیت اجتماعی و پاسخ کیفری شدید به عاملین بر هم زدن نظم اجتماع است؟

به روشنی مشخص است که در وضع قانون سال ۱۳۸۶، مقنن نگاهی حمایتی به بزهدیدگان نداشته، بلکه اصولاً هدف پاسخ به احساسات و التهابات تهییج شده آن زمان، بعد از پخش شدن

CD تصویری مربوط به یکی از هنرمندان عرصه سینما با توسل به وضع مقررات شدید کیفری را داشته است، گرچه در این راستا، تلویحاً برخی افراد هم مورد حمایت قرار گرفته‌اند، (بزه‌دیدگان عمل جنسی، پخش آثار صوتی بدون مجوز، حمایت از مالکیت‌های معنوی- هنری صاحبان اثر و...) اما به نظر نگارنده این حمایت، اثر وضع قانون است نه علت وضع آن.

در واقع هدف وضع قانون سال ۱۳۸۶، اقتدارگرایی، امنیت محوری و حمایت از امنیت اجتماعی متزلزل شده است نه دیگر موارد (گرچه از آثار این تقنین جنایی، حمایت ضعیف از برخی افراد و اشیاء است). به ادله‌ی ذیل:

۱- زمان وضع قانون ۱۳۸۶، بلافاصله پس از پخش ویدیوی غیراخلاقی مربوط به یکی از بازیگران خانم سینمای ایران بوده است درحالی‌که اگرهدف قانون‌گذار حمایت از افراد و حریم‌ها بود، می‌توانست زودتر به وضع این قانون بپردازد، زیرا قانون پاسخ به استمرار اعمال خلاف هنجارهای عمومی است نه مقطعی.

۲- این قانون، با قید ۱ فوریت به تصویب رسید که نگاه عجولانه قانون‌گذار را برای وضع این مقررات و پاسخ به بحران مقطعی بیان می‌نماید. (با تصویب ۱ فوریتی در ۱۶/۱۰/۸۶).

۳- عنوان قانون نیز، این موضوع را متبادر به ذهن می‌نماید که ملاک مجازات اشخاص است نه حمایت از بزه‌دیده و نوعی نگاه قهرآمیز محسوب می‌گردد (قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند).

۴- می‌دانیم که فلسفه وضع دادگاه انقلاب حمایت از ناامنی‌ها و مشکلات امنیتی کشور بوده است. اگر قانون ۸۶ حمایت از افراد خاص از جمله بزه‌دیده بود، چرا این دادگاه با یک نفر قاضی صالح به رسیدگی، در مقابل دادگاه کیفری استان با قضات متعدد در جهت ارتقاء حکم کیفری به عنوان مرجع شناخته شده است؟ آیا این حمایت از بزه‌دیده محسوب می‌گردد یا حمایت از امنیت کشور؟

۵- مجازات‌های مندرج در این قانون، جزء سنگین‌ترین مجازات‌های کیفری موجود است. اعدام، محرومیت‌های اجتماعی، شلاق، جریمه نقدی، مجازات افساد فی‌الارض، مجازات زنا به عنف و... این‌ها نشان می‌دهد که هدف قانون‌گذار سرکوبی مجرمین جرایم این قانون است نه اصلاح یا بازپذیری آن‌ها و حمایت از بزه‌دیده.

۶- بسیاری از اعمال که شاید فقط انحراف محسوب شوند و اصلاً نیازی به جرم‌انگاری در مورد آن‌ها نبوده است، در این قانون جرم‌انگاری شده‌اند. درحالی‌که حقوق جزا نمی‌بایست به این مقوله‌ها وارد شود و این خود اثبات‌کننده نگاه پدرسالارانه و کمال‌گرایانه قانون است و قانون‌گذار با رویکرد امنیت مدار و مجرم محور به وضع مقررات پرداخته است.

۷- در بسیاری از مواد، مقنن اصل را بر افساد فی‌الارض قرار داده است و خلاف آن را نیاز به احراز دانسته؛ در ماده ۸ این قانون [أموران صلاحیت‌دار... چنانچه ... از مصادیق مفسد فی‌الارض نباشند، به دو تا ۵ سال حبس و... محکوم می‌شوند]. این دیدگاه، نوعی اقتدارگرایی قانون‌گذار را به ذهن متبادر می‌سازد.

۴- چالش و گشایش

۱- لزوم جرم‌زدایی از برخی رفتارهای مجرمانه فعلی و حل مسئله تورم کیفری

تورم کیفری یکی از عوامل اصلی ایجاد بحران در کشورها بوده و مسائلی چون: تضعیف کارکرد ارزشی - اخلاقی حقوق کیفری، ایجاد پدیده برچسب‌زنی مجرمانه، افزایش هزینه نظام عدالت کیفری، ایجاد نوسان در مفهوم عدالت، افزایش ارقام سیاه و خاکستری جرم، تحدید حقوق و آزادی‌های فردی و مخدوش‌شدن وجهه بین‌المللی کشور؛ در اینجاست که همه عوامل مذکور دست به دست هم می‌دهند و راه را برای کاهش مداخله حقوق کیفری از طریق پذیرش راهکار کاهش مداخله حقوق کیفری هموار می‌سازد. به این معنا که هرچند تحت کنترل درآوردن برخی رفتارها را ضروری می‌دانیم ولی دخالت دولت و مردم و نهادهای مدنی را به روش‌های غیر کیفری موجه می‌دانیم مگر در صورتی که هیچ‌کدام از این طرق پاسخگو نباشند. تورم کیفری یا جزایی در برخی حوزه‌ها منجر به بروز بحران در جامعه می‌شود؛ هر چند در ابتدای امر ممکن است تصور شود که عدم جرم‌انگاری نوعی بی‌نظمی در جامعه ایجاد می‌کند، معایب جرم‌انگاری - های افراطی و تلاش در جهت رفع بحران موجود در سیستم جنایی این تصور را منتفی ساخته و جرم‌زدایی را در این حوزه ضروری می‌سازد.

۲- جرم‌انگاری حداقلی (مینیمالیسم)

تئوری جرم‌انگاری حداقلی اصل را بر این قرار می‌دهد که جرم‌انگاری باید به صورت حداقلی باشد. یکی از مسائل اساسی که در حوزه امنیت، عدالت، آزادی و رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است، اصل حداقلی بودن حقوق جزا است. این موضوع از آن‌جا که اساس غالب حقوق و تکالیف شهروندی است، مهم تلقی می‌شود. با اینکه اصل مذکور از جمله اصول نوین حقوق کیفری است و به طور صریح در قانون اساسی ذکر نشده، در بعضی از اصول به زیرمجموعه‌های آن پرداخته شده و به طور ضمنی آن را به رسمیت شناخته‌اند.

امروزه راهبردهای سیاست جنایی امنیت‌مدار در تقابل با سیاست جنایی کرامت‌مدار است. کرامت، عدالت و سایر ارزش‌ها تحت تفاسیری که از آزادی می‌شود تأویل می‌گردد. نقض گسترده امنیت شهروندان با لحاظ جرم‌انگاری‌های افراطی ضرورت گفتمان حداقل‌گرایی

کیفری را بیش از پیش در عرصه حقوق بشر مطرح می‌کند. در اسناد حقوق بشری وقتی از حق کرامت انسان صحبت می‌شود، منظور استحقاق مصونیت افراد در برابر هر سطحی از مجازات است. دخالت‌دادن نگاه کرامت‌مدارانه در امور تقنینی کیفری ایران و تطبیق مسائل مهم با آن امری اجتناب‌ناپذیر است که با تحولات اخیر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با وجود موانعی که در حوزه اجرایی با آن مواجه‌اند، بیش از پیش به آن بها داده شده است.

اصل کمینگی حقوق جزا بیانگر آن است که در مواجهه با نابهنجاری‌های اجتماعی، جرم-انگاری آخرین چاره باشد. محتوای این اصل بیشتر از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که مجازات به‌خودی‌خود مستلزم برخوردی خشن است؛ انتخاب مجازات، به دلیل اینکه کیفر ذاتاً نامطلوب است، همواره نیازمند توجیه کافی است. به همین دلیل، فیلسوفان حقوق کیفری مباحث مفصلی با عنوان توجیه مجازات را مطرح می‌کنند. اندیشمندان مسلمان نیز از دیرباز در مباحث تحلیلی مجازات همین تلقی را از کیفر داشته‌اند. به گفته شاطبی^۱، حدود و قصاص به جهت بازدارندگی از فساد تشریح شده‌اند؛ هرچند آن‌ها خود با اتلاف نفس و ریختن خون همراه‌اند که فی‌نفسه نوعی مفسده است. (دهقان، ۱۳۹۶: ۵۲-۹۴)

تعیین قلمرو حقوق کیفری و سطح مجازات مداخله حقوق جزا به‌عنوان شدیدترین نوع مداخله در حقوق و آزادی‌های شهروندان با پیچیدگی‌های متعددی مواجه است. اصل حداقل بودن حقوق جزا به‌عنوان یکی از اصول بنیادین این دانش فن کنترل اجتماعی با تأکید بر آثار سوء مصرف مفاهیم ابزارها و نهادهای حقوق کیفری در تلاش است تا قلمرو مجاز مداخله کیفری را تعیین نموده و امکان حضور و زیست سایر ابزارها و نهادهای کنترل اجتماعی را توأمان مهیا سازد.

سزار بکاریا^۲ نیز در لزوم اهمیت ساده‌نویسی قانون اعتقاد دارد که: «قانون بایستی به زبانی نوشته شود که همواره به‌صورت یک کتاب مأنوس در دسترس مردم باشد. از نظر وی هر اندازه که دسترسی به قوانین و توانایی فهم قانون بیشتر باشد به همان اندازه از میزان جرایم کاسته می‌شود». (بکاریا، ۱۳۸۵: ۴۷) در خصوص اهمیت ساده‌نویسی و پرهیز از کاربرد عبارات مبهم، مونتسکیو^۳ نیز معتقد است که «انشاء و مضامین قانون باید صریح باشد. بهترین نمونه برای نشان‌دادن یک قانون صریح، الواح دوازده‌گانه است که تمام اطفال رومی آن را فرا گرفته و حفظ می‌کردند. ولی برعکس قانون ژوستینین امپراتور رم، به‌قدری غیرصریح و پیچیده بود که

1-shatibi-Al

2-Cesare Beccaria

3-Charles- Louis de secondant, Baron de la Brede et de Montesquieu.

الزام شد آن را خلاصه نمایند. قوانین هرگز نباید به شکلی باشند که قانون‌گذار نبوغ استدلالی و منطقی خود را در آن به کار برد زیرا قوانین برای کسانی نوشته می‌شوند که فهمشان کم است و فقط دلایل ساده و عادی را می‌توانند بفهمند». (مونتسکیو ۱۳۶۲: ۸۷۵)

نتیجه‌گیری

چنین به نظر می‌رسد که نظام کیفری ایران با مسائلی دست و پنجه نرم می‌کند که تنها گشایشگر بالقوه‌ی آن می‌تواند مقام مقنن باشد. پس از انقلاب ۵۷ ما شاهد تلفیق منطق فقهی و حقوقی بودیم که تا به امروز قانونگذار موفق به رفع معضلات ناشی از آن نشده است. آنچه بدیهی است لزوم اجماع الزامات فقهی با مقتضیات روز جامعه که طالب الزامات حقوقی هستند می‌باشد. لذا افتراق پیش‌آمده حاصل عدم تخصص مقنن و تقلای عقیم وی برای اجماع مستفرقات می‌باشد.

اصولاً نگاه قانون‌گذار برای وضع قوانین، نگاهی حمایتی نبوده و بیشتر جنبه‌ی امنیتی و اقتدارگرا همراه با بهره‌گیری از رویه سنتی سنگین‌ترین نوع مجازات‌ها است. قانون‌گذار نباید رویکردی اقتدارگرا، پدرسالار، امنیت‌گرا و مجرم‌محور بدون در نظر گرفتن اصول و مبانی کیفرانگاری، جرم‌انگاری، تدابیر سیاست‌های افتراقی و دستاوردهای علوم جنایی نوین و به‌طور کلی رویکردی تشدیددی، تهدیدی و تحدیدی اتخاذ نماید که این حالت امروزه امری متروک در وضع قوانین کیفری محسوب می‌گردد و معضلات عدیده‌ای از جمله تورم کیفری، جرم‌انگاری انحراف، عدم مقبولیت، متروک واقع شدن و در نهایت عدم کاهش نرخ ارتکاب بزه و در مواردی عامل جرم‌زا بودن را به دنبال خواهد داشت.

کوتاه سخن آنکه بهره‌گیری از دستاوردهای علوم و سیاست جنایی نوین به مفهوم عام که همانا بهره‌گیری از یک سری مقررات، آموزه‌ها و پاسخ‌های غیر کیفری در کنار پاسخ‌های کیفری توسط نهادهای ذیربط اعم از دولتی و غیردولتی در زمان وقوع جرم و حتی قبل از آن و نیز عدالت ترمیمی و دستاوردهای آن، بزه دیده شناسی و نقش آن در تحقق جرم، تأثیر آن بر کاهش میزان مسئولیت بزه‌کار و در نتیجه تقلیل مجازات مجرم می‌تواند بیش از هر عامل دیگری راهگشای وضعیت کنونی جامعه باشد.

منابع فارسی

کتب

- بکاریا، سزار (۱۳۸۵)، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: نشر میزان
- پرادل، ژان (۱۳۹۶)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت
- مارتی، می‌ری دلماس (۱۳۸۱). نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، جلد نخست، تهران: نشر میزان
- مونتسکیو، شارل دو (۱۳۶۲)، روح القوانین، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر
- هوساک، داگالس (۱۳۹۰)، جرم‌انگاری افراطی، ترجمه محمدتقی نوری، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد

مقالات

- فاطمه قناد و مسعود اکبری (۱۳۹۶)، امنیت‌گرایی سیاست جنایی، پژوهش حقوق کیفری، سال پنجم، شماره هجدهم
- جعفریان سوتیه، سید حسن (۱۳۹۴)، از عدالت کیفری امنیت‌مدار تا عدالت کیفری کرامت‌مدار علل، راهکارها، نشریه اندیشه‌های حقوق کیفری، سال اول، شماره ۱
- دهقان، مجید (۱۳۹۶)، بررسی اصل حداقل بودن جرم در قانون اساسی، مطالعات علوم اجتماعی، شماره ۱
- شهلا معظمی و همکاران (۱۳۹۶)، معیارهای جرم‌انگاری، فصلنامه قضاوت، شماره ۸۹
- محمد ابراهیم شمس ناتری و محمدعلی جاهد (۱۳۸۷)، عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکار-های مقابله با آن، فصلنامه فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱۷
- غلامی، حسین (۱۳۹۱)، اصل حداقل بودن حقوق جزا، فصلنامه حقوق کیفری، سال اول، شماره ۲

اسناد

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند

پایان نامه

- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲)، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، به راهنمایی محمد آشوری

English Resources

- Dworkin, Gerald (2002), **Paternalism** , Stanford encyclopedia of philosophy
- Mill Stuart, John (1859), **On liberty** Sakidjo, Auran & Poernomo, Bambang (1990). Hukum Pidana, Jakarta, Chalia Indonesia
- Schonscheck, Jonathan(1994), **On criminalization: An essay in the philosophy of criminal law**, Springer